

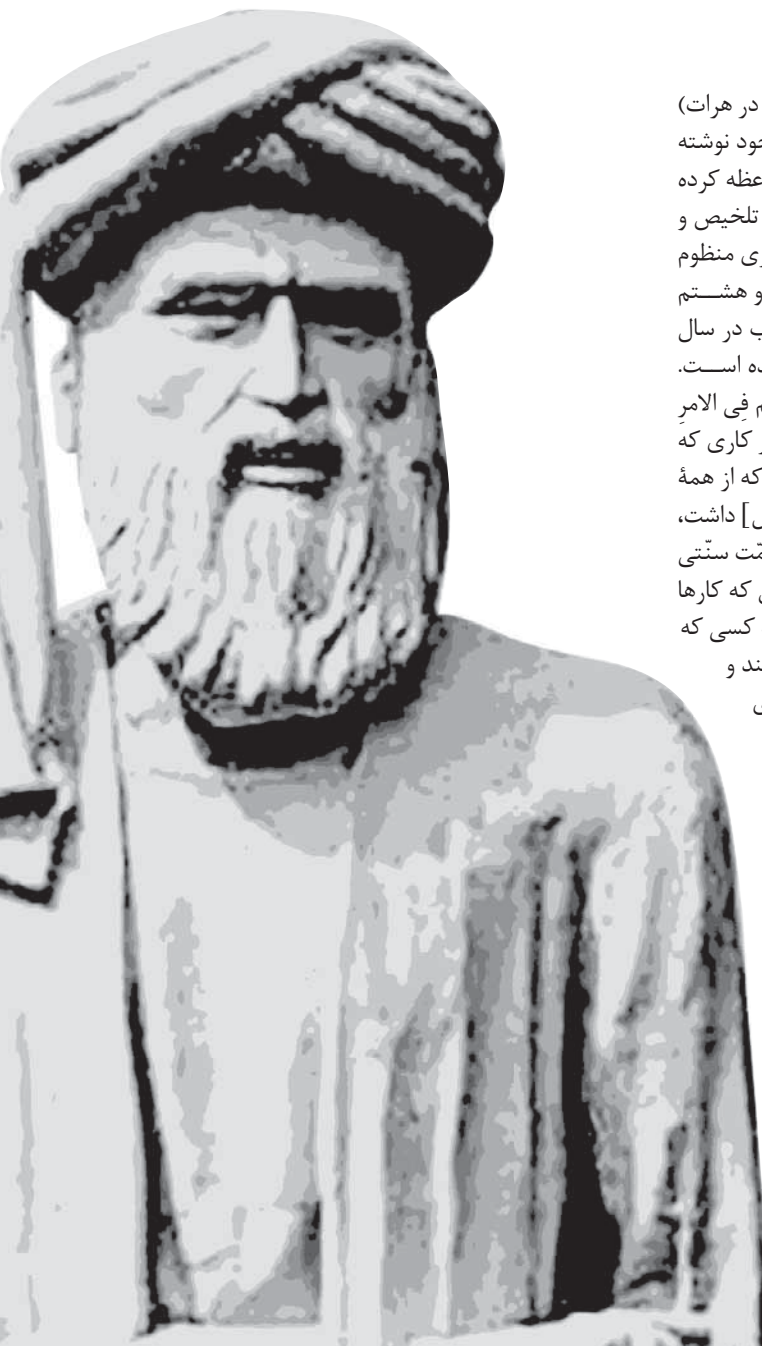
مشاورت و تدبیر

به انتخاب دکتر حسین داودی

ملا حسین کاشفی سبزواری (سال وفات ۹۱۰ هجری در هرات) کتاب «اخلاق محسنی» را در چهل باب برای حاکم وقت خود نوشته و در آن زمامداران را از طریق حکایات، لطایف و نصایح موعظه کرده است. «انوار سهیلی» از جمله تألیفات کاشفی است که تلخیص و توضیح کتاب کلیله و دمنه است. وی چندین تفسیر و آثاری منظوم نیز دارد. آنچه از نظرتان می‌گذرد گزیده‌ای از باب بیست و هشتم اخلاق محسنی با عنوان «مشاورت و تدبیر» است. این کتاب در سال ۱۳۵۸ از طریق کتابخانه علمی حائری چاپ و منتشر شده است. حضرت حق، سبحانه، حبیب خود (ص) را فرموده و شاورهم فی الامر [آل عمران/ ۱۵۹]، یعنی مشاورت کن با اصحاب خود در هر کاری که واقع شود. بزرگان گفته‌اند که حضرت پیغمبر (ص) با آن که از همه خلق داناتر بود و به وحی الهی استظهار کلی [پشت گرمی کامل] داشت، حق - تعالی - او را به مشاورت فرمود [امر کرد] تا در میان امت سنتی شود بعد از وی؛ چه در مشاورت فواید بسیار است: یکی آن که کارها را به صلاح و سداد [درستی] نزدیک گرداند و دیگر آن که کسی که بی‌مشاورت کاری کند، اگر نیکو نیاید زبان طعن بر او بکشایند و اگر بعد از مشورت، آن کار را هیچ فایده و نتیجه نباشد، باری او را معذور دارند.

دیگر آن که ذهن شخصی واحد به اطراف و جوانب مهم احاطه نمی‌تواند کرد؛ [اما] چون جمعی باشند و ذهن‌ها بر گمارند هر یک را چیزی به خاطر رسد و رأیی که صواب باشد بر همه ظاهر گردد.

پس بر اهل اختیار لازم است که بر مقتضای لا صواب مع ترک المشورة [در ترک مشورت خیری نیست] در هر کاری که پیش آید و در هر مهمی که روی نماید بی‌مشورت عقلا شروع نکند و مشورت را در حل مشکلات، حاکم عدل و ممیز شناسد و یقین داند که تدبیر چندین عقل از تدبیر



یک عقل صائب‌تر و پرفایده‌تر خواهد بود؛ قطعه:

در مشورت را چرا بسته‌ای

مگر مذهب عقل را جاحدی [جاحد: انکارکننده]

نه ارباب حکمت چنین گفته‌اند

که رأیان خیر من الواحدی [دو رأی بهتر از یک رأی است]...
حکایت - یکی از علمای مرو دختری داشت به غایت جمیله و
جمله معارف [بزرگان] شهر در صدد خواستگاری او بودند و آن
عالم، متحیر بود که او را به کدام دهد.

در همسایگی او گبری [فردی زردشتی] بود. عالم او را طلبیده،
گفت مرا دختری ست و خلقی او را خطبه [خواستگاری] می‌کنند.

من نمی‌دانم که او را به کدام دهم. تو در این چه صواب می‌بینی؟
گبر گفت من مردی‌ام از اسلام بیگانه، چه لایق مشورت شمایم
که این سخن از من می‌پرسید؟ عالم گفت اگر چه تو از دین اسلام
بیگانه‌ای اما مردی امینی و بزرگان مبالغه [اصرار و تأکید] کرده‌اند
که با مردم امین مشاورت باید کرد و در حدیث آمده [است]
«لُمُستشارُ مُؤْتَمَنٌ» [با کسی مشورت می‌شود که مورد اطمینان
باشد] حالا هر چه تو خواهی گفت من در پی آن خواهم رفت.

گبر گفت در تزویج، کفایت [کفو بودن] شرط است و کفایت در
مذهب مسلمانان به دین و ملت [اعتقاد] می‌باشد و در روش ما به
اصل و نسب و نزد اهل روزگار، به مال و جاه. اکنون تأمل فرمای
[بررسی کن] اگر به دین خود می‌روی دین اختیار کن و اگر بر
سنت اسلاف [گذشتگان] ما عمل می‌کنی نسب اعتبار نمای و اگر

بر عادت اهل زمان می‌روی، مال و جاه طلب کن.
عالم را این سخن عظیم خوش آمد و گفت دین بر همه غالب
است. او را غلامی بود «مبارک» نام به غایت عالم و متدین. گفت
هیچ کس را از او دیندارتر نمی‌بینم. دختر خود را بدو داد. پس از
مدتی خداوند - تعالی - او را فرزندی داد چون «عبدالله مبارک»
که امام اهل اسلام و زاهد زمانه و عارف یگانه بود.

رو میبچ از مشورت زیرا که ارباب خرد
مشورت را پیشکار اهل دولت گفته‌اند
[پیشکار: نائب، قائم‌مقام]

کارها بی مشاورت نکنی

تا در آن سود بی کران بینی

هر چه آن بی مشاورت سازی

جزم می‌دان که آن زیان بینی

[جزم: قطعاً]

پی‌نوشت

ابو عبدالرحمن عبدالله بن مبارک مروزی (وفات ۱۸۱) در خراسان می‌زیست و
از محدثین تابعین است و در ۶۳ سالگی درگذشت. در کتب عرفان و اخلاق،
اخبار و نوادر و سخنان حکمت‌آمیز بسیار از او نقل کرده‌اند. لغت‌نامهٔ دهخدا
ذیل «ابن مبارک»

